

نقد و بررسی مقاله «تورات» در دایرةالمعارف قرآن لیدن

نویسنده: کامیلا پی، آدنچ^۱

ترجمه و نقد: زهرا خداپرست^۲
کارشناسی ارشد علوم قرآن

چکیده

این مقاله با عنوان «Torah» در دایرةالمعارف قرآن لایدن به چاپ رسیده و «Camilla. P. Adang» نویسنده آن است. عنوان‌های فرعی مقاله عبارت‌اند از: ارجاعات به تورات در قرآن، ارجاعات به کتاب موسی در قرآن، نسخ قانون موسوی، عدم پذیرش تصدیق کتاب مقدس، تحریف تورات بر اثر عوامل مختلف، برخورد دوگانه برخی مسلمانان با تورات، ردیابی نام محمد ﷺ در تورات، بیانات و نقل قول‌های ساختگی از تورات، تشابه تورات و قرآن و تفاوت آن‌ها که در برخی مسائل اساسی ترجمه شده و در نتیجه قرآن پایین‌تر و دست دوم می‌باشد (برتری قرآن نسبت به تورات). مترجم بعد از ترجمه مقاله، به یادآوری نقاط قوت مقاله می‌پردازد و دلایل

تحریف تورات و برتری قرآن را نقل می‌کند. سپس به نقد و بررسی آن در دو بخش ساختاری و محتوایی می‌پردازد. در بخش ساختاری به ضعف منابع و عدم تنوع آنها و نیز ذکر مطالب حاشیه‌ای در متن ایراد می‌گیرد و در بخش محتوایی تناقض‌گویی‌های نگارنده را آشکار می‌سازد، سپس به چند اشکال وی به مسلمانان اشاره می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد.

واژه‌های اصلی: قرآن، تورات، محمد، تحریف و اسرائیلیات.

ترجمه مقاله

تورات کتاب مقدسی است که خداوند آن را در کوه طور به حضرت موسی [عَلَيْهِ السَّلَام] الهام کرد. واژه «تورات» هجده بار با همین نام در قرآن آمده است، البته اصطلاحات دیگری نیز برای این الهامات به کار رفته است. واژه عربی «تورات»، گرچه احتمالاً به طور غیر مستقیم، مشخصاً از کلمه عبری «توراه» به معنی «قانون» مشتق شده است. (ر.ک. به: Lazarus – Yafeh, Tawrat: 6 – 95; Jeffery) با توجه به نظر مشهور، که در قرآن واژه‌هایی با ریشه خارجی نیامده است، مفسران مسلمان ریشه آن را واژه عربی «وری» می‌دانند که به معنی روشن کردن آتش است و به نور و روشنایی که در تورات آمده است، برمی‌گردد (قرآن، سوره ۵، آیه ۴۴، ۶ / ۹۱، ۳ / ۱۸۴، ۲۱ / ۴۸، ۳۵ / ۲۵؛ لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۸۹). بعضی از مفسران همچون رازی (م: ۶۰۶ هـ. ق، ۱۲۱۰م) و زمخشری، (م: ۵۳۸ هـ. ق، ۱۱۴۴ م) این ریشه لغت را رد کرده و غیرعربی بودن آن را پذیرفته‌اند. اگرچه در قرآن نام تورات بیشتر با معنی متناسب آن مثل الواح (کتاب‌های) موسی یا کتب پنج‌گانه «عهد عتیق» به کار رفته است، اغلب در ادبیات اسلامی – قرآنی، به کل انجیل عبری و حتی به ادبیات بسیار رسمی و استاندارد و گاهی به ادبیات عالمان یهودی نیز گفته می‌شود. با توجه به این که یهود این منابع را «تورات شفاهی» می‌دانند، این موضوع تعجب‌آور نیست.

ارجاعات به تورات در قرآن

واژه تورات در آیات زیر آمده است:

قرآن، سوره سوم، آیه سه، چهل و هشت، پنجاه، شصت و پنج و نود و سه (دوبار)؛ ۴۳ / ۵، ۴۴ و ۴۶ (دوبار)، ۶۶، ۶۸، ۱۱۰؛ ۷ / ۱۵۷؛ ۹ / ۱۱۱؛ ۴۸ / ۲۹؛ ۶۱ / ۶ و ۶۲ / ۵.

در بیشتر این موارد، تورات همراه با انجیل، کتاب مقدس مسیحیان آمده است. (ر.ک: به مسیحیان و مسیحیت). تورات قبلاً توسط مسیح ﷺ تصدیق شده بود (قرآن، سوره ۳، آیه ۵۰؛ ۴۶/۵؛ ۶/۶۱) و اکنون یک بار دیگر توسط وحی محمد ﷺ تصدیق و توضیح داده شده است. (مثال: قرآن، سوره سوم، آیه ۳ و همچنین ۲/۸۹، ۹۷، ۱۰۱؛ ۴/۴۷؛ ۵/۱۵، ۱۹، ۴۸؛ ۶/۹۳؛ ۱۲/۴۶ و ۳۰ ر.ک. به: وحی و الهام، کتاب مقدس و قرآن). علاوه بر آیاتی که واژه تورات در آنها آمده، قرآن شامل تعداد آیات بیشتری است که آشکارا به همان کتاب مقدس اشاره دارند و آن را به عنوان کتابی که به وسیله موسی آورده شده، یا کتابی که به موسی، هارون و یا به بنی اسرائیل داده شده است، توصیف می‌کنند. (۲/۵۳، ۸۷؛ ۶/۹۱، ۱۵۴؛ ۱۱/۱۷ و ۱۱۰؛ ۲/۱۷؛ ۲۳/۴۹؛ ۲۵/۳۵؛ ۲۸/۴۳؛ ۳۷/۱۱۶؛ ۴۰/۴؛ ۵۳؛ ۴۱/۴۵؛ ۴۵/۴۱؛ ۱۶/۴۵؛ ۱۲/۴۶). تورات در آیات بسیاری، با عنوان یک مجموعه‌ای از کتاب که متعلق به اهل کتاب است، آمده که اغلب اشاره به یهودیان و مسیحیان - با هم - دارد، اما گاهی ظاهراً فقط به یهودیان اشاره دارد. چنین آیاتی در سوره‌های مکی و مدنی - هر دو - دیده می‌شود (۲/۱۱۳؛ ۱۲۱، ۱۴۵، ۱۴۶؛ ۳/۱۹، ۲۳، ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۹۹؛ ۴/۱۳۱؛ ۵/۵۹، ۶۵؛ ۶/۲۰ و ۱۱۴؛ ۱۳/۳۶؛ ۲۸/۵۲؛ ۲۹/۴۶ ر.ک. به: قرآن و تاریخ‌شناسی).

به نظر می‌رسد تاریخ تمام آیاتی که در آنها واژه تورات آمده است، به زمان دعوت پیامبر در مدینه برمی‌گردد؛ زمانی که پیامبر ارتباط نزدیکی با یهودیان پیدا کرده بود (ر.ک. به: یهود و یهودیت)؛ اگرچه بسیاری از افراد، آیه ۱۵۷ از سوره هفتم قرآن را که بیان می‌کند «واژه محمد را می‌توان در تورات و انجیل یافت»، به اواخر سال‌های مکی مربوط می‌دانند؛ می‌توان آیاتی را که به تورات، به عنوان کتاب موسی، اشاره می‌کنند، در سوره‌های مربوط به هر دو دوره دعوت پیامبر (مکی و مدنی) یافت.

اصطلاح دیگری که رابطه نزدیکی با تورات دارد واژه صحف یا الواح موسی است که همراه با صحف ابراهیم - بخشی از الواح قدیمی - ذکر شده است (۲۰/۱۳۳؛ ۱۸/۸۷). این مسئله که آیا این الواح با تورات یکی‌اند یا پیش از تورات وجود داشت و مجموعه جداگانه‌ای از وحی‌اند، مورد بحث است. تعداد این الواح که توسط خداوند فرستاده شده، بین ۵۰ تا ۱۶۳ عدد ذکر شده است. تعداد الواحی که به حضرت موسی داده شد، ۱۰ تا ۵۰ عدد ذکر شده است.

در تعدادی از آیات که در ارتباط با وحی به حضرت موسی در کوه طور هستند، به الواحی بر می‌خوریم که خداوند به موسی داده است (۷/۱۴۵، ۱۵۰، ۱۵۴) و اعتقاد بر این است که تمام تورات را در بر دارد.

گمانه‌زنی‌های زیادی در ادبیات قرآنی درباره نوع سنگ قیمتی که الواح از آن ساخته شده و همین‌طور رنگ و تعداد آن‌ها شده است، مثلاً برای تعداد این سنگ‌ها دو، سه، هفت و ده عدد آمده است.

در دو آیه قرآن که واژه فرقان به کار رفته، منظور وحی به حضرت موسی است (۲/۵۳؛ ۲۱/۴۸، ر.ک. به: میزان). این واژه به طور معمول به میزان ترجمه می‌شود و به عنوان چیزی است که درست را از نادرست، صحیح را از غلط و مجاز را از غیر مجاز جدا می‌سازد. دو واژه دیگر که به همان حوزه معنایی تعلق دارند، ذکر (یادآوری) و زبور (جمع آن زُبر به معنی کتاب مقدس) هستند که معمولاً به تورات تعبیر شده‌اند؛ گرچه گاهی زبور را به معنی مزامیر داود گرفته‌اند (۳/۱۸۴؛ ۱۶/۴۴ - ۴۳؛ ۲۱/۷؛ ۲۶/۱۹۶؛ ۳۵/۲۵).

در ذیل، بیانات متنوعی از نظر قرآن درباره تورات با استفاده از گستردگی کلی واژه‌های به کار رفته در قرآن و تعبیر آن‌ها به فرمان موسی آمده است. بخش عمده آیات به دوره موسی و بنی اسرائیل و بخشی نیز به یهودیان هم عصر

محمد^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}] برمی‌گردد. ما درباره موارد مشترک بین قرآن و تورات بحث نخواهیم کرد (برای این مطالب ر.ک. به: speyer, Erzählungen: Thyen, Bible und Koran). همچنین به مسئله آشنایی محمد^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}] با انجیل یا تأثیر گسترده یهودیت و مسیحیت بر محمد^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}] که مطالب علمی بسیاری درباره آن نوشته شده است، نخواهیم پرداخت. کافی است که بگوییم مخالفان محمد^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}] او را به شنیدن و نسخه‌برداری از مُخبرهای یهودی و مسیحی متهم کرده‌اند و این امر به شدت از سوی قرآن در سوره‌های ۱۰۳/۱۶ و ۴۸/۲۹ انکار شده است. اگرچه اولین آیه ظاهراً می‌پذیرد که محمد^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}] مصاحبانی در بین اهل کتاب داشته که نقش آن‌ها در سنت مسلمانان به دریافت کنندگان آموزش‌های محمد^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}] تغییر یافته است.

ارجاعات قرآن به کتاب موسی

خداوند کتاب مقدس و نبوت را به نسل ابراهیم و نوح داده است (قرآن: ۴/۵۴؛ ۲۷/۲۹؛ ۵۷/۲۶؛ و مقایسه کنید با ۳/۸۴؛ ۶/۹۰ - ۸۳؛ پیامبران و نبوت را ببینید). یکی از فرزندان آن‌ها، موسی برای هدایت بنی اسرائیل انتخاب شد (قرآن: ۲/۵۳؛ ۱۱۰/۱۱؛ ۲/۱۷؛ ۴۹/۲۳؛ ۲۳/۳۲؛ ۴۰/۴۰؛ ۵۳/۴). خداوند او را به کوه طور احضار کرد و در آن‌جا گفت‌وگویی صورت گرفت (قرآن: ۳/۷ - ۱۴۲؛ ر.ک. به: تجلی خداوند). (این موضوع به نوشتن پاره‌ای از متون انجامید که مناجات موسی، سخن گفتن موسی با خدا، نام گرفت). (ر.ک. به: سدن، مسائل ادبی، ۴ - ۳۷۳، ۶ - ۳۹۵). این ملاقات چهار شب طول کشید و خداوند در پایان آن الواحی را به موسی داد که بر روی آن فرمان‌هایی نوشته شده و همه چیز را توضیح داده بود. این به عنوان یک ارجاع به تورات ذکر شده است. (گفته شده موسی صدای قلم خداوند بر الواح را می‌شنید. ر.ک. به: لسان‌العرب، ج ۹، ص ۱۹۲؛ ج ۱۰، ص ۱۱۷). بنی اسرائیل در غیاب موسی گوساله‌ای درست کردند که آن را

می‌پرستیدند. موسی با مشاهده این موضوع، عصبانی شد و الواح را به دور انداخت و بعد از آن که عصبانیتش فرو نشست، دوباره آن‌ها را برداشت.

براساس منابع اخیر، موسی توصیف امت نمونه (أمة) را در الواح خوانده بود. او از خداوند خواست پیروان خودش را امت نمونه قرار دهد، ولی به او گفته شد که امت نمونه، پیروان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند. در این جا بود که او الواح را در هم شکست. طبق نظر سیوطی (م: ۹۱۱ هـ / ۱۵۰۵ م.)، (اتقان، ج ۱، ص ۱۲۲ و ۱۲۳) الواح در اصل ده عدد بوده‌اند، اما خداوند شش لوح را نزد خود نگه داشت و یکی را به موسی برگرداند. در این جا به طور ضمنی اشاره می‌شود که خداوند قسمت اعظم کتاب آسمانی را برای آینده، نزد خود نگه داشته است.

خداوند برای فرستادن تورات، فعل أَنْزَلَ و برای قرآن فعل نَزَّلَ را به کار برده است (قرآن ۳/۳). مفسران می‌گویند تفاوت بین این دو فعل که از یک ریشه‌اند، این است که تورات در یک مرحله نازل شد، ولی قرآن قطعه، قطعه نازل شد. به این دلیل که دریافت یک‌باره دستورات قرآن برای مسلمانان نیز، مانند بنی‌اسرائیل، مشکل بود. پذیرش احکام جدید در اندازه‌های کمتر بسیار آسان‌تر بود (سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۱۲۱). برخلاف قرآن، تورات مستقیماً و بدون واسطه ملائکه، توسط خداوند وحی شد. به گفته سیوطی، علت این بود که تورات به پیامبری نازل شده بود که می‌توانست بخواند و بنویسد، در حالی که قرآن به صورت بخش‌های جداگانه بر یک پیامبر درس ناخوانده فرو فرستاده شده بود (اتقان، ج ۱، ص ۳ - ۱۲۲؛ ر.ک. به: «سواد»)، (همان تفسیر مورد قبول واژه امّی که محمد را در قرآن توصیف می‌کند ۱۵۷ / ۷). اگرچه موسی به خاطر این نعمت و لطف خداوند سپاس‌گزار بود، ولی بنی‌اسرائیل این‌گونه نبودند، آن‌ها نسبت به پذیرفتن عهد و پیمان خداوند که در تورات آمده بود، اگراه داشتند و تنها زمانی پذیرفتند

که خداوند کوه طور را بر بالای سرشان برافراشت و آنها را تهدید کرد که بر سرشان فرو می‌ریزد (۲/ ۶۳ و ۹۳؛ ۴/ ۱۵۴؛ ۷/ ۱۷۱؛ این موضوع یادآور مشینا است «Avod zara, 2 b, 80 a, Sabbath»). با این وجود، آنها خیلی زود، پیمان خود را شکستند (قرآن: ۲/ ۶۴، ۸۳، ۹۳؛ ۴/ ۱۵۵) و با مطرح کردن سخنانی متفاوت از آن چه خداوند به آنها دستور داده بود، پیامبران را آزرند و کشتند (قرآن: ۲/ ۵۹؛ ۷/ ۱۶۲ ر.ک. به: Forgery revision, Alteration) و به طور کلی دستورات خداوند را نپذیرفتند. یکی از این دستورات وظیفه جنگ در راه خدا و دیگری خودداری از قتل بود (قرآن: ۹/ ۱۱۱ ر.ک. به: Way or path; fighting). مفسران نقض پیمان دیگری را نیز ذکر می‌کنند؛ این که بنی اسرائیل وصف محمد ﷺ را، که بر اساس آیه ۱۵۷ سوره ۷ قرآن، در تورات آنها آمده بوده است و آنها ملزم به افشای آن بودند، پنهان کردند.

نسخ قانون موسوی

سرپیچی اسرائیلی‌ها پیامدهای ناگواری بر خود و فرزندانشان، یعنی یهود، در پی داشت. نه تنها مجازات آنها در دنیای دیگر حتمی است، در این دنیا نیز قوانین سختی را متحمل شدند (قرآن: ۴/ ۱۶۰، ر.ک. به: reward and punishment). بسیاری از چیزهایی که قبلاً برای آنان مجاز بود، اکنون ممنوع شده بود؛ به ویژه در قلمرو دستورات مربوط به خوراکی‌ها، که اسرائیل، یعنی همان یعقوب، محدودیت‌هایی برای خود قائل شده بود که جزء دستورات خداوند نبود (قرآن: ۳/ ۹۳؛ ۶/ ۱۱۹-۱۱۸ و ۱۴۶ ر.ک. به: lawful and unlawful). عیسی آمد و بعضی از آن قوانین را نسخ کرد (قرآن: ۳/ ۵۰) و بعداً محدودیت‌های بیشتری توسط محمد ﷺ برداشته شد (قرآن: ۵/ ۵، ۷/ ۱۵۷ ر.ک. به: Abrogation). مسلماً تناقضی بین تصدیق قانون قبلی آنها و نسخ آنها نیست. از آنجا که با

آموزه‌های اسلام ارتباطی نداشت، هیچ مسلمانی در نسخ تورات و از دست رفتن اعتبار آن شک نداشت، اگرچه ظاهراً افرادی بودند که اعتقاد داشتند قوانین موسی درباره آنان هم صدق می‌کرده است (ر.ک. به: Adang, Ibn Hazm's critique که خداوند بحث‌هایی از وحی خود را نسخ کرده تا آن‌ها را با چیزی شبیه یا بهتر از آن جایگزین کند. سوره دوم قرآن، آیه ۱۰۶ - اگرچه این آیه بیشتر به جایگزینی یک آیه قرآن با آیه‌ای دیگر مربوط می‌شود).

نپذیرفتن تصدیق کتاب مقدس

اسرائیلی‌ها در نقض پیمان‌شان در مقابل فرستاده خداوند، دقیقاً هم‌چون اقوام دیگر عمل کردند، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز در طول دوران دعوتش با همان عکس‌العمل‌ها روبه‌رو شد (قرآن: ۱۸۴/۳؛ ۲۵/۳۵). وقتی او دعوتش را آغاز کرد، ابتدا با مخالفت «مشرکان مکه» (ر.ک. به: Polytheism and Atheism) و بعد با مخالفت اهل کتاب، به ویژه یهودیان، روبه‌رو شد. آن‌ها دریافت وحی توسط محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را انکار می‌کردند و تقاضای کتابی مانند آن چه خداوند به موسی داده بود، داشتند؛ گرچه هنگامی که موسی کتابش را آورد، در آن‌ها اثر نکرد و درخواست کردند به جای آن، خود خدا را ببینند (قرآن: ۱۵۳/۴). به رغم مقدمه‌چینی‌ها و تلاش‌های محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در نشان دادن شباهت‌های بین ادیان‌شان و این حقیقت که او به پیامبران قبلی نیز ایمان دارد، عکس‌العمل آن‌ها منفی بود و فقط تعداد کمی ایمان آوردند (قرآن: ۴۶/۲۹، ۱۱۰/۳ و ۱۱۳ مقایسه کنید با: ۴۷/۲۹) اگرچه آن‌ها باید این پیام را می‌شناختند، همان‌گونه که فرزندان خود را می‌شناختند و پیش از هر کس دیگری، اهل کتاب باید آن را می‌پذیرفتند. بر عکس، آن‌ها کتاب را پشت سر انداختند، محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به رغم خصومت همه جانبه آن‌ها، دستور داشت از اهل کتاب نظرخواهی کند که آیا در آن چه خداوند به او وحی کرده است، تردید

دارند؟ مفسران مختلفی توضیح داده‌اند که در این‌جا منظور از اهل کتاب عبدالله بن سلام است. گروهی از یهودیان، با وجود سوء ظنی که به پیامبر داشتند، از او تقاضای داوری نمودند (قرآن: ۳/۵ - ۴۲/۳؛ ۲۳/۳).

منابع مربوط به دوران پس از نزول قرآن، درباره شأن نزول این آیه‌ها هم‌نظرند که یک زوج زناکار یهودی را برای قضاوت نزد محمد ﷺ آوردند تا او را در مورد اعمال قوانین تورات که او مدعی تصدیق آن‌ها بود، امتحان کنند (ر.ک. به: Chas tisement and pumishment, p 304). محمد ﷺ برای این‌که مانند پیامبران و عالمان یهود قوانین تورات را اعمال کند، می‌پرسد: در تورات چه مجازاتی برای آن‌ها تعیین شده است (قرآن: ۴۴/۵ ر.ک. به: scholars). یهودیان که غافلگیر شده بودند، بخشی از تورات را که مجازات سنگسار کردن را تعیین کرده بود، پنهان کردند و گفتند: زناکاران باید تازیانه بخورند و صورت‌هایشان سیاه شود و این کاری بود که با اعضای برجسته در جامعه خودشان می‌کردند.

محمد ﷺ متقاعد نمی‌شود و صحت قضاوت او با توجه به دستورات اسلام که به بخش مربوط در تورات نیز اشاره دارد، ثابت می‌شود. بنابراین پیامبر به رغم وحشت و اکراه یهودیان، تصمیم به سنگسار کردن آنان می‌گیرد. آیه چهل سوم از سوره پنجم قرآن از این واقعت اظهار تعجب می‌کند که یهودیان با در دست داشتن تورات که در آن قوانین خداوند آمده است، برای قضاوت به محمد ﷺ مراجعه می‌کنند. به علاوه، مفسران می‌گویند چرا یهودیان باید به پیامبری مراجعه می‌کنند که دعوت او را مطلقاً رد کرده‌اند؟...

طبق نظر مفسران، وقتی محمد ﷺ در بیت‌المدرس با آن‌ها، درباره ابراهیم، بحث کرد، این واقعت آشکار شد. او به یهودیان گفت تا تورات را بیاورند و موضوع را ثابت کنند، اما آن‌ها از این کار خودداری کردند. این داستان می‌تواند با

آیه شصت و پنج از سوره سوم قرآن مرتبط باشد که در آن یهودیان و مسیحیان مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، زیرا ادعا می‌کردند ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام از آنان است؛ در حالی که قبل از نزول تورات و انجیل و ادیان مربوط به آن‌ها بوده است (این‌که یهودیان و مسیحیان، به رغم این‌که کتاب مقدس را خوانده بودند، باز با هم به شدت برخورد می‌کردند، در آیه ۱۱۳ سوره بقره ذکر شده است). در دو آیه (۶۶ و ۶۸ از سوره پنجم قرآن) آمده است که یهودیان هدایت نخواهند شد؛ مگر این که تورات را اقامه کنند و همین‌طور در مورد مسیحیان و کتاب مقدسشان ذکر شده است. مفسران آنچه را که از «اقامه تورات» فهمیده‌اند، این‌گونه بیان می‌کنند: پذیرفتن آموزه‌های آن، مانند رسالت محمد عَلَيْهِ السَّلَام و دستورات آن‌که شامل تحریم ربا نیز می‌شود (قرآن آیه ۱۶۱ از سوره ۴. ر.ک. به: usury)، اما یهود به عمد وحیی را که به آن‌ها به امانت سپرده شده بود، نادیده گرفتند و به تورات عمل نکردند. آن‌ها به اندازه‌ی الاغی می‌فهمند که کتاب‌هایی را حمل می‌کند (قرآن: ۵/۶۲. ر.ک. به: (استعاره) Metaphore).

تحریف تورات

قرآن بارها یهودیان، و به طور کلی اهل کتاب را، متهم می‌کند که کلام خدا را به عمد آن‌گونه که در تورات آمده است، تغییر داده‌اند و آنچه را که خود نوشته‌اند، با وحی خداوند جابه‌جا کرده‌اند (قرآن: ۹/۲-۷۵؛ ۴/۴۶؛ ۵/۱۳). آن‌ها به آمیختن حق و باطل، پنهان کردن حقیقت، مخفی کردن بخشی از کتاب یا چرخاندن زبان‌شان هنگام تلاوت کتاب متهم شده‌اند (قرآن: ۲/۴۲؛ ۳/۷۱. ر.ک. به: دروغ Lie - قرآن: ۳/۱۸۷؛ ۶/۹۱؛ ۳/۷۸). در بعضی از آیات، مجموعه‌ای از این ادعاها را می‌بینیم (قرآن: ۲/۴۲؛ ۳/۷۱؛ ۴/۴۶). ریشه همه آن‌ها این است که یهودیان نام محمد عَلَيْهِ السَّلَام را در کتاب مقدسشان انکار کردند.

از آن جا که قرآن هیچ گاه به روشنی بیان نمی‌کند که این سوء تعبیرها (که تحریف نامیده می‌شود) چگونه، چه زمان و توسط چه کسی به وجود آمده است، بعضی نویسندگان آن را به «ازراء» نسبت می‌دهند، این آیات به زودی به اشکال متفاوتی تفسیر شدند.

مطابق یکی از این تفاسیر، یهود متن کتاب مقدس را تحریف نکردند، بلکه فقط مطالب آن را بد ارائه دادند.

نظریه دیگری که مدتی بعد ارائه شد و به نظر می‌رسد بسیاری از مسلمانان آن را پذیرفته‌اند، این است که اسرائیلی‌ها و بعداً یهودیان، متن مکتوب تورات را آن گونه که می‌خواستند حذف و یا اضافه کردند. جنجالی‌ترین و با نفوذترین نماینده آن‌ها ابن هضم (م: ۴۵۶ هـ / ۱۰۶۴ م) از کوردوبا بود. چند تن از اهل بحث و جدل که در بین آن‌ها یهودیانی چون عبدالحق الاسلامی و ساموئل المقریبی بودند که به اسلام گرویده بودند، راه او را در پیش گرفتند و سعی کردند برتری دینشان را نسبت به یهود نشان دهند. بر اساس دو تفسیر از آیات تحریف، بنی اسرائیل و یهود، آن گونه که دیده شده است، سعی داشتند اشارات کتاب مقدس به محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و همین طور فرمان‌های معینی از سوی خداوند مانند سنگسار کردن زناکاران را حذف یا پنهان کنند. ادعای تحریف متون تورات در این سال‌ها نیز مطرح می‌شود تا ادعای یهودیان نسبت به فلسطین را غیر قانونی اعلام کنند. با این بیان که مطابق تورات واقعی، سرزمین فلسطین به فرزندان اسحاق یعنی یهودیان تعلق ندارد، بلکه به فرزندان اسماعیل یعنی اعراب تعلق دارد و یهودیان این اسامی را جا به جا کرده‌اند (ر.ک. به: Haddad, Arab perspectives, 89 – 122).

رفتار دوگانه

از آنجا که قرآن، تورات را یک کتاب مقدس الهی می‌داند، مسلمانان باید به تمام کتب آسمانی احترام بگذارند (قرآن: ۱۷۷ / ۲ و ۲۸۵؛ ۴ / ۱۳۶)، حتی اگر درباره اعتبار و قداست کتاب توراتی که یهودیان دارند [تردید داشته باشند]. تردید این حقیقت که آن‌ها تورات را صحیح و مقدس می‌دانستند، به طور قابل توجهی احتمال گواهی دروغ را کاهش می‌داد (الونشریسی، معیار، ۱۰، ۳۰۹ ر.ک: (swearing, Adang).

ردیابی محمد ﷺ در تورات

مسلمانانی که معتقد بودند یهودیان تورات اصلی را در اختیار داشتند و فقط آن را به صورتی نادرست تعبیر کرده بودند، می‌پنداشتند که ارجاعات به محمد ﷺ [که آیه ۱۵۷ از سوره هفتم قرآن از آن سخن می‌گوید، می‌تواند در کتاب پیدا شود (ر.ک. به (Rubin) Eye)، بخش اول در تلاش برای پیگیری نام محمد ﷺ]. اگرچه به طور متناقضی، حتی مفسرانی که تورات را یک کتاب تحریف شده و غیر قابل اعتماد می‌دانستند، به دنبال اشاراتی به محمد ﷺ، قوم او و مذهب او در تورات بودند (ر.ک. به: Mcauliffe, Quranic context).

این که چنین اشاراتی هنوز می‌توانست در کتاب تحریف شده باشد، گاهی با این ادعا توجیه می‌شد که خداوند چنین موضوعات خاصی را از تحریف حفظ کرده است. نویسندگان مسلمان در پی گرفتن این متون در کتاب مقدس یهود تلاشی نمی‌کردند، زیرا: اولاً نیازی نداشتند. فهرست‌هایی از شواهد و مدارک - حداقل از اواخر قرن دوم هـ / هشتم م - در دسترس بود که تعدادی از آن‌ها از طرف خلیفه هارون الرشید (سال ۹۳ - ۱۷۰ هـ / ۷۸۶ تا ۸۰۹ میلادی) به بیزانتین ششم امپراتور قسطنطنیه فرستاده شدند. آن‌ها به طور روشن یک منشأ مسیحی

دارند و متن‌هایی بیشتر مسیحی‌اند که گروندگان به اسلام در اختیار متفکران مسلمان گذاشتند. حتی ابن‌قتیبه (م: ۲۷۶ هـ / ۸۸۹ م) یکی از متفکرانی که ظاهراً با تورات، به ویژه با سفر تکوین، آشنایی دارد، برای اثبات نبوت با مدارکی استدلال می‌کند (دلیل النبوه، ترجمه شده در نویسندگان مسلمان توسط Adang، ۲۶۷-۷۷) که به وسیله افرادی دیگر چون ابن هضم و ابن قیم الجوزی نیز استفاده شده است. مدارکی که اغلب نویسندگان مسلمان استفاده می‌کنند، کتاب تکوین باب ۱۷ بند ۲۹، دُوت. باب ۱۸ بند ۱۸، ۱۹ و دُوت باب سی و سه بند دو و سه و عیسی. باب ۲۱ بندهای شش تا ده که آخری به مفهوم وسیع‌تری به تورات تعلق دارد. این متون و متونی دیگر، مدارکی استاندارد در اثبات نبوت محمد^{صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} شدند (دلایل یا اعلام النبوه ر.ک: علائم نبوت stroumsa).

ثانیاً غیر از گروندگان یهودی و مسیحی به اسلام، تعدادی از مسلمانان عبری، سریانی یا یونانی و ترجمه‌هایی از تورات و قسمت‌هایی از انجیل به زبان عربی را می‌دانستند که قبل از نیمه‌های قرن نهم در دسترس نبودند. ادعای احمد بن عبدالله بن سلام مبنی بر ترجمه کامل تورات که به زبان مبدأ و مقصد وفادار است، به طور کلی موثق نیست (ابن‌الندیم، فهرست، ۲۴، Adang، نویسندگان مسلمان، ۲۰-۱۹)، در حالی که ترجمه‌هایی که در قرون هشتم و نهم در بعضی صومعه‌ها در فلسطین به طور جداگانه صورت گرفت، در اختیار عموم مسلمانان قرار نگرفت. ترجمه‌های اولیه عربی که در دسترس خوانندگان مسلمان بود، ظاهراً توسط حنین بن‌الحق (م: ۲۶۰ هـ / ۸۷۳ م) که با عنوان المسعودی از آن یاد می‌شود (م: ۳۴۵ هـ / ۹۵۶ م؛ تنبیه، ۱۳-۱۱۲) به عنوان دقیق‌ترین ترجمه به حساب می‌آید و همچنین ترجمه الحارث بن سنان که در اواخر قرن سوم هـ. / نهم م. و نیمه اول قرن ۴ هـ. / ۱۰ م. می‌زیست. هر دو نه از عبری، بلکه از یونانی

به سریانی و بعد به عربی ترجمه شده‌اند.

ترجمه‌های دیگری از عبری توسط عده‌ای از متفکران یهودی، ربانیت و کارایت مثل هم صورت گرفته است. پرنفوذترین آن‌ها ترجمه Sa'adya Gaon بود. اگرچه این ترجمه‌ها ظاهراً برای استفاده داخلی بود. از آن جا که متفکران یهودی، حتی برای نوشته‌های عربی خود، از کتاب‌های عبری استفاده می‌کردند، این نوشته‌ها به راحتی در دسترس مسلمانان نبودند.

بیانات و نقل قول‌های انجیل ساختگی

برخلاف آنچه احتمالاً انتظار می‌رفت، دسترسی فزاینده به تورات، به افزایش اقتباس‌های قابل اعتماد منجر نشد. در مورد متخصصین علم کلام، این موضوع قابل درک است، زیرا آن‌ها بحث‌های منطقی و عقلی را به مباحث نقلی از کتاب مقدس ترجیح می‌دهند، البته به جز بعضی نویسندگان دایرةالمعارف و آثار مقایسه‌ای، مثل ابن قتیبه، المسعودی (م: ۳۴۵ هـ / ۹۵۶ م.)، المقدسی (۳۵۵/۹۶۶) و البیرونی (م: ۴۴۲ / ۱۰۵۰) و نویسندگانی مثل ابن هضم که اهل بحث و جدل بودند، کمتر کسی از توراتی که متمایز از نسخه‌های اسلامی شده انجیل است، به عنوان یک منبع استفاده کرده است.

این موضوع را این‌گونه می‌توان توضیح داد که بسیاری از متفکران مذهبی به شدت با استفاده از این کتاب که هم نسخ و هم تحریف شده بود، مخالف بودند. آن‌ها گرفتن اطلاعات از یهودیان را درباره عقاید خود نمی‌پذیرفتند. اگرچه انتقال حکایت‌های انجیل که شخصیت‌های اصلی آن‌ها اسلامی شده بودند، مجاز بود (ر.ک. به: Vajda, Jwfs et musulmans; kister, Haddithū).

اقتباس‌های جعلی تورات، دیدگاه‌های معینی را تقویت می‌کند که نشان می‌دهند نظریه تحریف کتاب مقدس به طور کلی پذیرفته نشده است. از آن جا که

کتاب تورات برای بسیاری از مسلمانان ناشناخته باقی مانده بود، نسبت دادن اقوال مختلف به آن - به دقیق‌ترین شکل - ممکن بود، چنان که انتظار می‌رود، نوع مشهوری از قصص انبیاء و اسرائیلیات که درباره زندگی پیامبران و بنی اسرائیل است، در متون نیمه مقدس یا جعلی خیلی زیاد یافت می‌شود. اگر چه این داستان‌ها، کم و بیش، در تمام انواع نوشته‌های مسلمانان از حدیث و تفسیر گرفته تا تاریخ و جغرافی و واژه نگاری و زندگی‌نامه‌ها یافت می‌شود (ر.ک. به: Hadith and Guran).

یک نمونه خوب از این نوشته‌ها، حلیة الاولیاء است که حاوی زندگی‌نامه مسلمانان زاهد و تارک دنیا است و شامل مطالب بسیاری است که به افراد گوشه نشینی همچون کعب الاحبار، و هب بن منبه، مالک بن دینار و متخصصین مشهور در کتاب‌های مقدس اشاره دارد و با عنوان (مکتوب فی التوریه) و یا «من در تورات خوانده‌ام» (قرأت فی التوریه) و به دنبال آن تعدادی اصول اخلاقی و یا سخنانی در ستایش اعمال و رفتار زاهدانه آورده‌اند (ر.ک. به: Asceticism).

به جز اصول اخلاقی کم و بیش جهانی که می‌توان گفت حداقل با روح کتاب مقدس یهودیان ارتباط دارد (ر.ک. به: Ethics and the Quran)، چیزهای دیگری هم به تورات نسبت داده شده است. برای مثال نظریه یونانی چهارفکاهی و توصیف خلیفه دوم عمر (ر.ک. به: Abu Nu'aym al - Isfahani) (یک شاخ آهنی) که قتل او در تورات نیز پیشگویی شده بود (المالکی، مقتل عثمان) و حیدر یکی از نام‌های علی بن ابی‌طالب [علیه السلام] در آنجا دیده می‌شود (خلیل به احمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۱۵۶). خلیفه اموی عمر بن عبدالعزیز در تورات به عنوان یک انسان درستکار معرفی شده است. در مرگ وی چهل روز در آسمان‌ها سوگواری کردند (ابونعیم الاصفهانی، حلیة الاولیاء، ج ۵، صفحات ۳۳۹ و ۳۴۲) و

نه تنها نام مکه بلکه نام شهر ری نیز در کتاب موسی عیناً آمده است. در جایی، کسی باید گفته باشد که این موضوعات بعید است: در یک حدیث افسانه‌ای، یک یهودی تبعیدی به هم‌نشین مسلمان خود گفت آن چه کعب به آن‌ها گفته، دروغ بود و تورات در واقع بسیار شبیه کتاب مقدس مسلمانان است.

مشابه، در عین حال متفاوت

در متن‌های قرآنی به این نظریه که «ارتباط زیادی بین قرآن و تورات است» اشاره شده است، زیرا قرآن کتاب‌های مقدس پیشین را تصدیق می‌کند، اساس وحی مثل تورات و انجیل را تأیید می‌کند و در کتب مقدس پیشین آمده است. مفسران اظهار می‌دارند که آیات معینی از قرآن به صورت تحت اللفظی با تورات ارتباط دارد. آن‌ها برای شاهد دو آیه را ذکر می‌کنند که در تورات نیز آمده است. مثل آیه چهل و پنجم از سوره ۵ قرآن که قانون قصاص (ر.ک. به: (قصاص) Retaliation) را بیان می‌کند و آیه ۲۹ از سوره ۴۸ بیان می‌کند که مؤمنان در تورات چنین توصیف شده‌اند که در اثر سجده‌های زیاد بر پیشانی‌شان دارند (ر.ک. به: (رکوع و سجده) Bowing and prostration).

عبدالله بن عمر بن عاص (پدرش به طور اتفاقی از پیامبر یا از عمر اجازه خواندن تورات صحیح را داشت) گفت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همان گونه در تورات توصیف شده که در قرآن نیز توصیف شده است: با عنوان‌های شاهد، (ر.ک. به: Witnessing n Testifying)، بشارت دهند، (ر.ک. به: Good news)، انذار کننده (ر.ک. به: قرآن: ۱۷/۱۰۵؛ ۲۵/۵۶؛ ۳۳/۴۵؛ ۴۸/۸) و این که او نه خشن است؛ نه تند خو و نه در خیابان‌ها فریاد می‌زند. کعب‌الاحبار این بیانات را به تورات نسبت می‌دهد: «ای محمد، من یک تورات جدید را به تو وحی می‌کنم که چشم‌های نابینا را بینا، و گوش‌های کر را شنوا و قلوب مهر خورده را روشن

می‌کند. این فرازها، ذکر عیسیا هستند باب ۴۲، بند ۲ و باب ۳۵ بند ۵. این اطلاعات نیز به این فرد نسبت داده شده است که بخش آغازین تورات با آیه اول سوره ۶ ارتباط دارد «ستایش مخصوص خداوندی است که آسمان‌ها و زمین و تاریکی و نور را آفرید؛ با این وجود کفار برای پروردگار خود شریک قایل می‌شوند» و این‌که با آیه ۱۱۱ از سوره ۱۷ پایان می‌پذیرد: «ستایش مخصوص خدایی است که فرزندی ندارد... و او را بسیار بزرگ بشمار» و این‌که بخش آخر تورات با نیمه دوم از آخرین آیه سوره هود یکسان است. («پس او را عبادت کن و به او توکل کن که خداوند از آن چه می‌کنید بی‌خبر نیست»، قرآن سوره ۱۱/۱۲۳).

این جمله هم به کعب نسبت داده شده که بخش‌های آغازین تورات ده آیه از سوره ششم قرآن (انعام) است که با آیه ۱۵۱ سوره انعام آغاز شده است: «بگو بیاید تا آن چه را خداوند بر شما حرام کرده، بر شما بخوانم». این آیات شباهت زیادی با ده فرمان موسی دارند (ر.ک. به: Brinner, An Islamic Decalogue). گفته شده است که آیه اول سوره ۶۲، ۷۰۰ بار در تورات آمده است و واژه «الرحمن»؛ نامی که خداوند خود را با آن به موسی معرفی کرد، در سراسر تورات تکرار شده است (سیوطی، اتقان، ج ۱، ص ۱۱۶). به علاوه، تورات شامل ۹۹۹ اسم دیگر برای خداوند می‌شود (ابن‌کثیر، تفسیر، ج ۱، ص ۲۰). چنان‌که ذکر شد در حالی که محتویات دو کتاب مقدس اساساً یکسان هستند، فصل‌ها عنوان‌های متفاوتی دارند، مثلاً سوره پنجاهم قرآن یعنی سوره «کَهِف» در تورات «المبیده» نام گرفته است، زیرا چهره آن کس را که به آن معتقد است، در روزی که چهره‌ها سیاه می‌شوند، سفید می‌کند.

سوره ۳۶ قرآن، یعنی «یس» در تورات تحت عنوان «مُعَمَّه» آمده است، زیرا شامل چیزهای خوب دنیوی و اخروی می‌شود. مثال‌های بسیاری را از این دست

می توان ذکر نمود. اما نه تنها آیات به صورت جداگانه به تورات نسبت داده شده، بلکه متن های طولانی تری نیز که مدعی اند حاوی تورات واقعی می باشند، مثل قوانین اسلامی شده، تألیف شده اند. این متون مورد بحث ظاهراً شبیه دستورات اخلاقی اند که بیشتر به قرآن شباهت دارد؛ تا تورات (ر.ک. به: Sadan, some literary problems; Jeffery, A Moslem Torah).

در حالی که عقیده بر این است که تورات بسیار شبیه به قرآن است، گفته شده دو کتاب مقدس در نکات اساسی متفاوت هستند. در عین حال، مهم است تأکید کنیم که قرآن در پایان خط طولانی کتب مقدس است و این اعتبار و نفوذ قرآن را افزایش می دهد. به همین اندازه، مهم است که بر برتری و طبیعت بی همتای قرآن تأکید شود (ر.ک. به: Shnizer, The Qur'an)، برای مثال گفته شده است سوره اول قرآن یعنی فاتحه تک و بی همتاست و نه در تورات و نه در انجیل، خداوند چیزی مثل آن را وحی نکرده است، اما تفاوت اساسی این است که برخلاف تورات، قرآن معجزه ای غیر قابل تقلید و بی همتا در سبک، نوشتار و محتواست (ر.ک. به: Inimitability in language and Style of the Qur'an).

ترجمه شده، و در نتیجه دست دوم

نویسندگان و اهل بحث و جدل می دانستند که نسخه های متفاوت تورات حتی قبل از ترجمه شدن، به عربی وجود داشته اند، مثل نسخه یهودیان (Jews)، اسفار پنجگانه «عهد عتیق» سامریان (the Samaritan Pentateuch) و سپتاجینت (Septuagint) یونانی. در حالی که بعضی افراد مثل ابن هضم، تفاوت های این نسخه ها را شاهد بر تحریف کتاب مقدس می دانند، افرادی دیگر مثل ابن قتیبه و باقلانی (م: ۴۰۳ هـ / ۱۰۱۳ م)، بدون ادعای تحریف - معتقدند وجود ترجمه های متفاوت از تورات، یکی از روشن ترین دلایل پایین تر بودن تورات نسبت به قرآن

است که به خاطر ویژگی غیر قابل تقلید بودن، بدون ترجمه مانده یا غیرقابل ترجمه است. از نظر کارایت فرقیزانی (قرن دهم) این حقیقت که قرآن فقط به یک زبان آمده است، کتاب یهود را تضعیف نمی‌کند؛ بلکه مسلمانان را تضعیف می‌کند، زیرا فقط آن‌هایی می‌توانند طبیعت اعجاز قرآن را درک کنند و آن را ستایش و تعظیم نمایند که به زبان عربی مسلط باشند. (Ben - Shammai, the attitude)

شاهد دیگر بر برتری قرآن از نظر مسلمانان این است که قرآن، بر خلاف تورات، در حضور همه مردم وحی شد، در حالی که تورات فقط در حضور عدّه کمی از افراد به موسی داده شده و به کل جامعه منتقل نشد و بدون وقفه و فاصله از نسلی به نسل دیگر منتقل نشد (تواتر ندارد). در حالی که افراد متعصبی چون ابن هضم معتقدند بنی اسرائیل و یهود به عمد انتقال کتاب مقدسشان را (که اساساً آن را نمی‌خواستند) متعلق کرده بودند، افرادی دیگر مثل ستاره‌شناس، البیرونی دیدگاه ملایم‌تری دارند: یهودی‌ها به دلیل گرفتاری‌هایی چون اسارت و تبعید که از آن رنج می‌برند، نتوانستند تورات را از نسلی به نسل دیگر منتقل کنند.

عکس‌العمل یهودیان در برابر تلاش برای بی‌اعتبار ساختن تورات یهود

یهودیان در رساله‌های جدلی و دفاعی خود که برای استفاده داخلی بود، از کتاب مقدسشان دفاع کردند. در عراق سعیدیه گائن و معاصر او یعقوب قرقیزانی و افرادی دیگر سعی کردند با ادله عقلی و نقلی ثابت کنند که تورات نسخ نشده است. آن‌ها ادعای تحریف کتاب مقدس را، که توسط متکلمان مسلمان نیز مطرح نشده بود، مورد خطاب قرار نمی‌دهند. معتزله (ر.ک. به: Mu'tazilis) و اشعری‌ها سعی کردند نظر یهودیان را در اعتبار ابدی کتاب مقدس با ذکر دلایل عقلی رد کنند. (ر.ک. به: Sklare, Responses). متفکران یهودی انکار نکردند که در انجیل عبری به اسلام اشاره شده است: «بر اساس کتاب دانیل، آخرین پادشاه از چهار

پادشاه بود که اسرائیل را مغلوب خود کرد و زمانی که آخرین پادشاهی به پایان رسد، زمان آزادی و رستگاری فراخواهد رسید». در عین حال، این به معنی پذیرش ادعای مسلمانان که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیامبر حقیقی است، نمی‌باشد. اگر چنین چیزی باشد، تحریف ادعای اوست که می‌توانست بر اساس متن انجیل ثابت شود. در قرون بعدی متفکران سرسخت یهود مثل یهودا هالوی (م: ۱۱۴۱)، ابراهام مجا داود (م: ۱۱۸۱) و موسی مایمونیدز (م: ۱۲۰۴) و سالمن بن ادرت (م: ۱۳۱۰) که همه اسپانیولی بودند، با علاقه تمام از یهودیت و تورات در مقابل حمله متفکران مسلمان دفاع کردند. تأثیر مباحث هموطنشان ابن هضم، در آثار آن‌ها به راحتی پیداست.

بررسی و نقد مقاله

این مقاله نقاط قوت خوبی دارد و تحلیل جالبی از تورات ارائه می‌کند و دلایل تحریف شدن تورات را نقل، ولی آن را توجیه می‌کند و نیز برتری قرآن بر تورات را از جهات مختلف نقل می‌کند، اما نقاط ضعف متعددی هم دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف - بررسی ساختار مقاله

۱. نگارنده در ابتدا تعریف به نسبت جامعی از واژه تورات، ریشه و معانی مختلف آن و نظرات گوناگون درباره‌اش ارائه داده است.
۲. در مقدمه از اهمیت و ضرورت بحث سخنی به میان نیاورده است، البته با توجه به این که این مقاله بخشی از یک دایرةالمعارف است که ادعا دارد قرآن را از کلیه جوانب و به طور کامل بررسی کرده است، ممکن است از بیان اهمیت و ضرورت این بحث در ابتدای مقاله چشم پوشی کرده باشد.
۳. نگارنده مطالب مربوط به ارجاعات قرآن به کتاب موسی را تحت دو

عنوان و در دو بخش آورده است که به علت ارتباط این دو قسمت می‌توانست آن دو را زیر یک عنوان توضیح دهد.

۴. بیانات وی نشان می‌دهد که در مطالب قرآنی تخصص نداد و مطالب را از منابع گوناگون نقل قول می‌کند که بعضی از نویسندگان آن‌ها تنها نماینده گروه خاصی از مسلمانان هستند و مورد قبول همه مسلمانان نیستند و با وجود منابع متنوع نزد مسلمانان، از آن‌ها استفاده نشده است.

۵. توضیحات اضافه در داخل متن و در پراکنش آمده است که باعث عدم پیوستگی مطالب و به هم زدن تمرکز خواننده می‌شود و بهتر بود در پاورقی یا پی‌نوشت ذکر می‌شدند.

ب - بررسی محتوی

۱. نگارنده به دلیل عدم آشنایی کافی با قرآن و استفاده نکردن از منابع مختلف و موثق، در بخش‌هایی از مقاله دچار تناقض‌گویی شده است. در بعضی قسمت‌ها مطالب ذکر شده با نص صریح قرآن متفاوت است. برای مثال در قسمتی از مقاله می‌نویسد:

«... موسی در الواح، توصیف امت نمونه (أمة) را خوانده بود او از خداوند خواست پیروان خودش را امت نمونه قرار دهد، ولی به او گفته شد امت نمونه، پیروان محمد ﷺ هستند. در این جا بود که الواح را در هم شکست».

در حالی که مطابق نص صریح قرآن علت عصبانیت حضرت موسی عليه السلام این بود که پیروانش در غیاب او به گوساله‌پرستی روی آوردند. قرآن هرگز در شأن یک پیامبر اولوالعزم نمی‌داند که در مقابل امر خداوند عصبانی شود و سرپیچی کند یا الواح کتاب مقدس را بشکند و این اتهامی است که نگارنده احتمالاً به دلیل عدم آگاهی کامل به ساحت پاک یک پیامبر الهی همچون موسی عليه السلام، وارد

کرده است یا از منابع غیر قرآنی و احتمالاً غیر معتبر استفاده کرده است.

۲. وی در قسمتی از این مقاله با عنوان «تحریف تورات» می‌نویسد:

«ادعای تحریف متون تورات در این سال‌ها نیز مطرح می‌شود تا ادعای یهودیان نسبت به فلسطین را غیرقانونی اعلام کنند. با این بیان که مطابق تورات واقعی، سرزمین فلسطین به فرزندان اسحاق، یعنی یهودیان تعلق ندارد؛ بلکه به فرزندان اسماعیل یعنی اعراب تعلق دارد و یهودیان این اسامی را جابه‌جا کرده‌اند».

این در حالی است که:

اولاً) قرآن به عنوان آخرین کتاب مقدس الهی که مصون از هر نوع تحریف و افتراء است، به صراحت و در ضمن آیات بسیاری این حقیقت را بیان می‌کند که یهودیان کتاب مقدس خود را که امانت الهی در دست آنان بود، پاس نداشتند و مطالبی را به شکل‌های مختلف به آن اضافه یا از آن حذف کردند و یا تغییر دادند. قرآن بارها یهودیان، - به طور کلی اهل کتاب - را متهم می‌کند که کلام خدا در تورات را، به عمد، تغییر دادند و آن چه را خود نوشته بودند، با وحی خداوند جابه‌جا کردند (قرآن: ۲/۹ و ۷۵؛ ۴/۶۶؛ ۵/۱۳).

قرآن آن‌ها را به آمیختن حق و باطل، پنهان کردن حقیقت و مخفی کردن بخشی از کتاب، یا چرخاندن زبان‌شان هنگام تلاوت کتاب متهم می‌کند (قرآن: ۲/۹ - ۷۵؛ ۴/۶۶؛ ۵/۱۳).

پنهان کردن حکم تورات درباره زناى زن محصنه که مطابق با قضاوت پیامبر اسلام در آن مورد بود؛ و نگارنده داستان آن را مفصل ذکر کرده است، خودگواهی است بر این که یهودیان آن چه را که خوش نمی‌داشتند، از تورات حذف یا مخفی می‌کردند.

ثانیاً) بررسی اجمالی از تاریخ تدوین تورات و فراز و نشیب‌هایی که تورات از زمان نزول بر حضرت موسی عليه السلام تاکنون طی کرده است، نشان می‌دهد که

تورات کنونی، همان تورات واقعی نیست؛ بلکه توسط بسیاری از افراد مغرض و غیرمغرض، دچار تحریف و تغییر گوناگون شده است و تاریخ آن بدین قرار است: حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد مسیح شخصی به نام بخت‌نصر حکومت بابل را - که قبلاً در دست یهود بود - به دست گرفت و به دلیل سرباز زدن یهودیان از اطاعت او، همه چیز - از جمله کتاب‌های مقدس یهودیان و تورات را که در تابوتی می‌نهادند - از بین برد و تا حدود ۵۰ سال وضع به همین ترتیب گذشت و از کتاب و مسجد و دیار چند هزار نفری که در بابل بودند اثری نبود. پس از آن که کوروش یکی از ملوک فارس بابل را فتح کرد، اسرای بنی اسرائیل را که تا آن زمان در بابل تحت نظر بودند، آزاد کرد و عزرای معروف - از مقربان درگاهش - را امیر بر اسرائیلیان کرد و اجازه داد کتاب تورات را برای آنان بنویسد و این همان توراتی است که تا به امروز در دست یهود است (طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۸۰).

به قول یکی از مورخان یهود:

«... کاتبان که مفسر قانون و رهبران کنیسه‌ها بودند، به مردم می‌گفتند که شایسته و ناشایسته کدام است. آنها به مردم تلقین می‌کردند که «همه چیز در کتاب است». اگر قدمای این قوم، که به سزا به اهل کتاب ملقبند، کتاب مقدس را از زندگی خود به وجود آوردند، اعقاب ایشان زندگی خود را براساس کتاب مقدس بنا کردند و جانی تازه گرفتند» (جان بایرتاس، حکمت، تاریخ جامع ادیان، ص ۵۴۰).

یکی از قدیم‌ترین و معروف‌ترین نقدهای تورات و سایر رساله‌های کتاب مقدس از سوی فیلسوف هلندی اسپینوزا (1632 - Spinoza) (۱۶۱۷ -) در کتابی به نام رساله‌ای در الهیات و سیاست انجام گرفته است. اسپینوزا در کتاب خود با ذکر دلایل‌هایی اثبات می‌کند که برای بررسی اعتبار کتاب مقدس، باید به شواهد

تاریخی و انتقادی آن پرداخت و متأسف است که پیشینیان این شناخت را متروک داشته‌اند یا اگر چیزی در باب آن نگاشته‌اند، از دسترس ما به دور مانده است. وی می‌افزاید اکنون ما در شرایطی زیست می‌کنیم که مسائلی تعصب‌آمیز به نام دین معروف شده است و مردم در اعتقادات خود سهمی برای عقل قائل نیستند. از این‌رو من با نومی‌دی نسبی پای در این راه می‌نهم و در نخستین گام به بررسی نویسندگان کتاب مقدس (و قبل از همه به مؤلف اسفار پنجگانه تورات) می‌پردازم:

«تقریباً همه اهل کتاب معتقدند که موسی تورات را تألیف کرده است، به گونه‌ای که فرقه فریسیان از یهود در تأکید بر این عقیده، مخالف آن را مرتد دانسته‌اند. به همین دلیل ابن عزرا که دانشمندی نسبتاً آزاد اندیش بود، برای اظهار نظر خویش در این باب جرأت نکرد و تنها با اشاراتی مبهم، اشتباه بودن این اعتقاد عمومی را متذکر شد. اما من بدون ترس و واهمه پرده ابهام را از روی سخنان ابن‌عزرا برخوادم داشت و حقیقت را برای همه آفتابی خواهم کرد» (توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۰۳).

ثالثاً) مطالب درج شده در تورات کنونی گواه بر تحریف آن است، مانند: توصیف خداوند در تورات، داستان رانده شدن آدم و حوا از بهشت، نسبت دروغ و فریبکاری دادن به خداوند: «از درخت معرفت نیک و بد زنه‌ار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد». (عهد عتیق، سفر پیدایش باب ۲، شماره ۱۷)، تا مانند خداوند آگاه از امور نشوند و در حکومت و حکمرانی بر جهان با او رقابت نکنند؛ اما شیطان به شکل ماری در آمد و حقیقت را به آن‌ها گفت و چون از آن درخت خوردند، معلوم شد که شیطان راست گفته و خداوند «نعوذ بالله» دروغ گفته است.

تورات به لوط پیامبر نسبت شرابخوری و زنا با محارم می‌دهد (عهد عتیق، همان، باب ۱۹).

به یعقوب نسبت حيله‌گری و تزوير می‌دهد تا پیامبری را از برادرش عيسو بریاید (همان، باب ۲۷).

در باب یازدهم کتاب سموئیل به داود نسبت‌های قتل و زنا و بی‌عفتی می‌دهد و... در حالی که ساحت مقدس پیامبران از این نسبت‌های ناروا به دور است. از این مطالب روشن می‌شود که تحریف قرآن به حوادث سیاسی معاصر درباره اسرائیل ربطی ندارد و غصب سرزمین فلسطین مسئله‌ای تاریخی و اثبات شده از نیمه دوم قرن بیستم میلادی است و مالکیت آن برای مسلمانان بر پایه صدها سال زندگی مسلمانان در آنجاست، نه برپایه مالکیت اسحاق یا اسماعیل علیهم‌السلام.
۳. نویسنده در قسمتی از مقاله با عنوان رفتار دوگانه مدعی است:

«از آن جا که قرآن، تورات را یک کتاب مقدس الهی می‌داند، مسلمانان باید به تمام کتب آسمانی احترام بگذارند؛ حتی اگر درباره اعتبار و قداست کتاب توراتی که یهودیان دارند، تردید داشته باشند». «... رفتار دوگانه نسبت به تورات به خوبی در متون مسلمانان غربی آشکار است».

در این جا تذکر این مطلب لازم است که مطابق شواهدی که در بالا ذکر شد، منظور قرآن کریم از تصدیق تورات، کتابی است که در میقات در الواحی که قرآن کریم در سوره اعراف داستانش را آورد، به موسی نازل شد.

قطعاً منظور قرآن از تورات، اسفاری که فعلاً در دست یهود است، نمی‌باشد؛ زیرا خود یهودیان هم اعتراف دارند که سند این اسفار به زمان موسی علیه‌السلام نمی‌رسد و سلسله سند در فاصله بین بخت نصر (یکی از پادشاهان بابل) و کوروش (یکی از ملوک فارس) قطع شده است. تنها یک نکته که قرآن کریم تمامی مطالب تورات موجود در عصر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رد ننموده است.

آنچه از تورات که قرآن تصدیق و تأیید می‌نماید و در بین ادیان الهی مشترک است، همان معارف اصول دین که توحید و نبوت و معاد و پاره‌ای از فروع که متفرع بر آن اصول است، می‌باشد و این‌ها در همه شرایع یکی است، زیرا در اصول مسائل (عقاید دینی، در برنامه‌های اجتماعی و حفظ حقوق مبارزه با جهل و دعوت به حق و عدالت و...) اختلافی میان کتب آسمانی نیست؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا...﴾؛ (آل عمران / ۶۴)؛ «بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و میان شما یکسان است، که جز خدا را نپرستیم و هیچ چیزی را شریک او قرار ندهیم...».

بنابراین ما مسلمانان بر این باوریم که همه ادیان الهی یک منبع و آبشخور و سرچشمه زلال دارند، همگی در پی توحید کلمه و کلمه توحید و عمل خالصانه و صالح و آراستگی مردم به مکارم اخلاق هستند؛ بی‌هیچ اختلافی در اصول کلی یا در فروع جزئی (معرفت، محمد هادی، نقدشبهات پیرامون قرآن کریم، ص ۱۴).

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ﴾؛ (شوری / ۱۳)؛ «برای شما مقرر کرد از دین، آن چه را که نوح را بدان سفارش کرد و آن چه را به سوی تو وحی کردیم و آن چه را که ابراهیم و موسی و عیسی را بدان سفارش کردیم، که دین را برپا دارید و در آن تفرقه افکنی نکنید».

بنابراین بر مسلمانان لازم نیست که تورات فعلی را بپذیرند، چون تورات اصلی نیست و بدیهی است که تأیید کتاب تورات تحریف شده مسئولیتی سنگین و الهی خواهد داشت، چون ممکن است منتهی به گمراهی برخی مردم شود.

۴. نگارنده در بخشی دیگر از مقاله اظهار می‌دارد:

«این رشد [از مفتی‌های مسلمانان] آنان را از فروش و معامله کتاب‌هایی که احتمالاً حاوی تورات یا انجیل بودند، منع کرد... در حالی که در نبردگرانادا فتوایی صادر شد؛ مبنی بر این که با وجود تردید در حقیقی بودن تورات، یهودی طرف دعوی که نزد قاضی مسلمان حاضر می‌شود، باید به طور رسمی و ترجیحاً در یک کنیسه به کتاب خود یهودیان سوگند بخورد».

برای رفع تعارض ظاهری بین این دو مطلب، می‌توان گفت:

الف. بیان شد که کتاب تورات اصلی از بین رفته است و کتاب فعلی حاوی مطالب تحریف یافته و مطالبی از کتب مقدس اصلی است. طبق این فتوی، نشر این مطالب و سود بردن از چنین معامله مشکوکی غیر قانونی اعلام شده است، زیرا به منزله نشر مطالب کذب درباره دین و انبیای الهی است.

ب. این که یهودیان باید به کتاب مقدس خود سوگند بخورند به این علت است که شاید آنان، کتاب تورات را مقدس می‌دانستند و به دلیل اعتقادشان (تورات را صحیح و مقدس می‌دانستند) از گواهی دروغ پرهیز می‌کردند یا به حقیقت کتاب تورات سوگند می‌خوردند.

۵. وی در صفحه ۱۹ مقاله‌اش می‌نویسد:

«این داستان‌ها (قصص انبیاء و اسرائیلیات که در تورات آمده است) کم و بیش، در تمام انواع نوشته‌های مسلمانان از حدیث و تفسیر گرفته تا تاریخ و جغرافی، واژه‌نگاری و زندگی‌نامه‌ها یافت می‌شود. یک نمونه خوب از این نوشته‌ها، حلیه الاولیاء است...».

در این مورد نیز می‌توان گفت:

اولاً یهود، تورات را کتاب مقدس خود می‌داند، در حالی که مسلمانان همه تفاسیر و احادیث را مستند و مقدس نمی‌دانند و این مطالب جدای از متن قرآن کریم است که خداوند خودش حفظ آن را از تحریف و تغییر برای همیشه،

ضمانت کرده است و می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹)؛ «در حقیقت، ما خود، آگاه‌کننده (قرآن) را فرو فرستادیم و قطعاً، ما پاس‌داران آن هستیم».

ثانیاً نویسنده اظهار می‌دارد که اسرئیلیات در تمام نوشته‌های مسلمان هست؛ در حالی که فقط کتاب حلیه الاولیاء را به عنوان نمونه مثال می‌زند که مورد تأیید همه مسلمانان نیست. احتمالاً وی از کتب معتبر و مستند حدیث و تفسیر مسلمانان اطلاع کافی ندارد.

نتیجه‌گیری:

نویسنده مقاله تورات هر چند با شجاعت دلایل تحریف تورات و برتری قرآن را نقل کرده، اما در توجیه تحلیل آن‌ها موفق نبوده است و برخی اشکالات سطحی به مسلمانان گرفته که قابل نقد است.

منابع

۱. ابن منظور، لسان العرب، نشر أدب الحوزة، قم، ايران سنة الطبع، محرم، ۱۴۰۵.
 ۲. أبونعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني، حلية الأولياء.
 ۳. بوالفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تفسير القرآن العظيم، دار طيبة للنشر والتوزيع، الطبعة، الثانية، ۱۴۲۰هـ، ۱۹۹۹م.
 ۴. توفيقى، حسين، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۹، چ دوم.
 ۵. السيوطى، جلال الدين عبدالرحمن ابن ابى بكر، الدرّ المنثور فى تفسير المأثور، دارالفكر، بيروت، ۱۴۱۴ ق.
 ۶. الفراهيدى، الخليل بن احمد، كتاب العين، دار الكتاب، بيروت، ۱۴۲۲هـ. ق.
 ۷. محمد بن إسحاق أبو الفرج النديم، الفهرست، دارالمعرفة، بيروت، ۱۳۹۸ - ۱۹۷۸.
- ب) منابع ناقد مقاله**
۸. توفيقى، حسين، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۷۹، چ دوم.
 ۹. طباطبایى، سيد محمد حسين، تفسير الميزان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعيليان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلدی.
 ۱۰. كتاب مقدس، عهد عتيق، سفر پیدایش، باب ۲.
 ۱۱. معرفت، محمد هادی، نقد شبهات پیرامون قرآن کریم، ترجمه: حسن حکیم باشی و دیگران، انتشارات التمهید، قم، ۱۳۸۵.
 ۱۲. ناس، جان باير، تاريخ جامع ادیان، مترجم: على اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.